



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۸/۰۸

لینا روزبه حیدری

خانه من در بهشت

عسکر چشم آبی

خانه رویایی پدرم را با راکت نقش زمین ساخت



آدرس ام

کوچه گل های یأس

در عقب دیوار های کاه گلی پوشیده از پیچک های سبز

زیر تنها درخت شمشاد

درست در مقابل شاهراه نور

بهشت

کود پوستی : آسمان هفتم

سرزمین خدا



برای خودم نامه می نویسم

حدس می زنم آدرسم همین باشد

سریع تر از دو فرشته روی شانه هایم

خوب و بدم را می نویسم

مبادا فراموش شود!

ذوق مرگ شده ام از وقتی

حساب فرض های دیگران

از شاهبرگ های هزار و یکشب ضخیم تر شدست

حساب، حساب است

کاکا، برادر

خیلی آدم ها به من قرضدارند

از کجا آغاز کنم

دختر خشمگین و روانی که در صف مکتب، هر روز تکه روت را از من می دزدید
شیرعلی که هر روز در شیر آب میریخت و مادر کلان نفرینش میکرد
معلم که بجای تدریس، سر صنف جاکت می بافت
برقی که از پدر هر ماه رشوه می گرفت
زن همسایه که همیشه غیبت میکرد و از دیگران بد میگفت
ملایی که همه محله را بخاطر کم دادن پول خیرات کافر میخواند
و بعد

قرضدار ها بزرگتر میشوند و هیبت شان کریه تر
عسکر چشم آبی که خانه رویایی پدرم را با راکت نقش زمین ساخت
مردی که در لاجاری پدرم برای نجات، داشته هایمان را مفت خرید
یک مرد ریشدار که برای پاسپورت جعلی قالین و دالر میخواست

کسی از قلم نیافتند

از قرضدار های آشنا به بیگانه میرسیم
آنی که درد مرا نمی دید و میگفت افغانی پدر سوخته ای
یک پیشاوری که خانه طویله گونه را در حیدر آباد
به یک مهاجر خسته افغان به نرخ الماس کوه نور به کرایه میداد
و یک قماش غول یک چشم دیگر
چه از من و چه از بیگانه
که دروغ گفتند

افترا بافتند

و به نام دین

به نام این

فریقتند و بردند و تباه کردند

بگذار حساب کنم

برابر سال های زندگی ام

ضرب دو

قرضدار هایی هستند

که خانه کوچک خیالی مرا

در کوچه کاه گلی

آمیخته به سبزی پیچک ها و بوی آرامش یأس های سفید و لیمویی

در سرزمین خدا
ضمانت خواهند کرد
ضمانت، ضمانت
خانه کوچک من
شاید همان خانه دوست
که پنجره هایش به لطف ظلم آدم های روی زمین
به باغ بهشت همیشه سبز خدا در آسمان هفتم باز خواهد شد



با تشکر و سپاس از رساله «وعدۀ بهشت "مجموعۀ اشعار"» محترم لینا روزبه حیدری اخذ شد. ص ۱۱

